

## سقوط یک امپراتوری!

بیست سال قبل نظام اتحاد جماهیر شوروی که یکی از مهمترین ابرقدرت های جهان بود واژگون شد. این کشور که بزرگترین دولت جهان را میساخت رهبری نظام سوسیالیستی را در جهان بعهده داشت و کشورهای متعددی را رهبری میکرد. از هم پاشی اتحاد شوروی تأثیرات زیادی بر منطقه و افغانستان داشت. از آن تاریخ به بعد تحولات مهمی در سطح منطقه و جهان رونما گردید. در ششم جدی سال ۱۳۵۸ نیروهای شوروی وقت داخل افغانستان گردیدند و افغانستان را تسخیر کردند. اشغال افغانستان، تدابیر جدیدی را در جهان، پیرامون افغانستان سبب گردید. در برنامه کنونی باین مبحث مهم میپردازیم و تحلیلها و تحقیقات آقای ملک ستیز محقق شهیر کشور را با خود داریم. اما در گام نخست نظری می افکنیم به اتحاد شوروی. این نظام چگونه شکل گرفت و چه عواملی سبب گردید تا این نظام به ابر قدرت جهانی مبدل گردد.

ملک ستیز:

در اکتوبر سال ۱۹۱۷ حزب بلشویک که بعدها اسمش را به حزب کمونیست اتحاد شوروی عوض کرد در نتیجه انقلاب مردمی به حاکمیت تزار روسیه خاتمه داد و این حزب به رهبری ولادیمیر ایلیچ لینن زمام حاکمیت را بدست گرفت. امپراتوری روسیه تزار که بزرگترین امپراتوری زمان نام گرفته بود و از 1721 تا ۱۹۱۷ حاکمیت میکرد به دست بلشویک ها نابود شد.

لینن در سال ۱۹۲۲ درگذشت و زمام حاکمیت را جوزیف ستالین بدست گرفت. سال ۱۹۲۲ سال سرآغاز شکل گیری نظام اتحاد شوروی به حساب می آید. از سال ۱۹۲۲ نخستین دولتی که با شوروی پیوست دولت اوکراین بود و تا سال ۱۹۴۰ (۱۸ سال) که جریان جنگ دوم جهانی را در بر میگرفت کشورهای بالتیک لاتویا، لیتوانیا و ایستونیا به اتحاد شوروی پیوستند. این سه دولت توسط قشون ستالین تسخیر گردید و سپس به شوروی پیوست. ستالین رهبر خشن و مطلقگرایی بود. در این دوران کمیت وسیعی از رهبران دیگر اندیش که با اندیشه های بازتر می اندیشدند نابود گردیدند. نظام کوپراتیفی یا سلخوز در این کشور رایج گردید و انقلاب صنعتی ستالین به راه افتاد.

ساختار نظام شوروی ساختار فدرالی با خصوصیت هایش بود. اتحاد شوروی دارای قانون اساسی واحدی بود و جمهوریت های شوروی جمهوریت های شوروی مستقل پنداشته میشدند. از دید جغرافیایی، شوروی به دسته های ترکستان که آسیای میانه را بر میگرفت، قفقاز که آذربایجان، گرجستان، ابخاز و ارمنستان را احتوا میکرد، بالتیک که کشورهای بالتیک و ملدووا را شامل بودند و کشورهای بزرگی چون روسیه، اوکراین و روسیه سفید را میساخت (این هر سه عضویت سازمان ملل متحد را نداشتند و شوروی عضو شورای امنیت بود). ساختار اقتصادی این کشور بر اصل تقسیم کار راه اندازی گردیده بود. توازن اقتصادی توسط سیاست حزب کمونیست شوروی تعریف میگردد.

(مهم ترین نمونه که در بیست سال قیمت مواد خوراکی تغییر نکرده بود)

- ابر قدرت نظامی در سال ۱۹۴۷ سلاح اتمی و راکت های دور برد خود را ساخت که یگانگی قدرت اتمی امریکا را محدود ساخت.

در سال ۱۹۵۳ ستالین درگذشت و خرسچوف زمام رهبری حزب را به عهده گرفت. وی سیاست خشن ستالین را با احتیاط محکوم میکرد و زمینه های محدودی را برای ایجاد لایه های دیموکراسی فراهم کرد. اما ساختار طوری بود که باید این برنامه ها در حاشیه روند. خرسچوف نظام رزمی شوروی را خیلی سیستماتیک ساخت.

در سال ۱۹۶۴ لیونید ایلچ برژنیف با مرگ خرسچوف به رهبری حزب رسید. سالهای زمامداری برژنیف خصوصاً تا سال ۱۹۷۵ سالهای شکوفایی اقتصادی شوروی به حساب می آید.

عبدالقدیر میرزایی:

حزب کمونیست اتحاد شوروی بزرگترین حزب کمونیستی در جهان نامیده میشد. این حزب ساختار خیلی پیچیده ای داشت. سیاست این حزب تأثیرات مهمی در ساختار نظام بصورت کل داشت. زیرا این حزب رهبری دولت را عهده دار بود و دولت مکلف با اجرای تمام برنامه های حزب بود. در هر ارگان دولتی کمیته حزبی وجود داشت که حرف نخست را این کمیته میزد و ساختارهای نظام مکلف با اجرای این برنامه ها بودند. نظری می افکنیم به سابقه این حزب:

ملک ستیز:

حزب کمونیست اتحاد شوروی از جنبش بلشویک ها که انسجام سیاسی تحت رهبری لنین در دوران تزار بود خلق گردید. نخستین کنگره حزب بلشویک در سال ۱۸۹۸ در شرایط اختفا در میسنک راه اندازی شد. این جنبش رهبری انقلاب اکتوبر را به عهده گرفت و در اولین فرصت حزب کمونیست را به رهبری لنین در بترزبورگ پایگذاری نمود. حزب به زودی رشد کرد و در سال های ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۰ این حزب به حزب سراسری اتحاد شوروی شهرت حاصل کرد. نخستین کنگره این حزب تعداد اعضای این حزب را به ۲۰۰ هزار تن معرفی کردند. در سال ۱۹۲۹ این تعداد به یک میلیون بلند رفت و در سال ۱۹۸۰ تعداد اعضای این حزب را به ۲۰ میلیون تن اعلان کرد که در واقع ۱۰ درصد باشندگان بالغ شوروی را در بر میگرفت. حزب سازمان های اجتماعی را نیز رهبری میکرد که از جمله میتوان سازمان جوانان را بنام کمسمول یاد کرد که میلیون ها عضو در میان جوانان داشت. عالیترین ارگان حزب را کنگره حزب را میساخت که خط مشی سیاست داخلی و خارجی نظام شوروی را تعیین می نمود. این ارگان اعضای بیرونی سیاسی و کمیته مرکزی که به ترتیب نهاد های بعدی رهبری کننده شوروی بودند انتخاب میکرد. این حزب ۲۸ کنگره دایر کرد که لنین، ستالین، نیکیتی خرسچوف، برژنف و گرباچوف رهبری این کنگره ها را به عهده داشتند. آخرین کنگره حزب در سال ۱۹۹۰ دایر شد که بحران عمیق حزبی را با خود داشت و دلایل عمده انحلال حزب را با خود داشت.

عبدالقدیر میرزایی :

حزب کمونیست اتحاد شوروی بیشتر از هفتاد سال دولت شوراها را رهبری کرد. در این کشور، ساختار نظام، ساختار یک حزبی بود و هیچ حزب دیگری نمیتوانست شکل گیرد و اندیشه های جدید به زودی از بین میرفت. تعدد گرایی و دیموکراسی جایی در این ساختار نداشت و مطلق گرایی یکی از پدیده های مهم این حزب بحساب می آمد. هر دشواری و بحران در حزب انعکاس اجتماعی را ایجاد میکرد. دامنه هر تغییر حزبی به همه جمهوریت های اتحاد شوروی تاثیر میگذاشت. در نیمه نخست دهه هشتاد سده پیش بحران در حزب آغاز شد و سرآغاز تحولات زیادی در شوروی و جهان گردید.

ملک ستیز :

اندیشه پرستروپکا و گلاسنست گرباچف و نقش یاکوفوف و پریمیکوف در آن دو دستگی در حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۲ پس از مرگ لیونیت ایلیچ برژنف آغاز گردید در دوران رهبری بریژنیف دو شخصیت مهم در تاریخ اتحاد شوروی بروز کردند که هر دو از احترام زیادی در کانون رهبری شوروی بازی نمود.

۱. سوسلوف به عنوان رهبران ایدئولوژیک حزب. سوسلوف همزمان با بریژنف وفات کرد. پس از مرگ سوسلوف و برژنف، اندروپوف که از سال ۱۹۶۷ سمت رهبری سازمان کی جی بی را به عهده داشت جاگزین بریژنیف شد. وی مدت کوتاهی یعنی تا سال ۱۹۸۴ در این سمت باقی ماند. وی انسان دانشمند و قاطعی بود. گفته میشود که مرگ وی نیز خیلی مرموز بوده است و تا هنوز حرف های زیادی در زمینه گفته شده است.

۲. الیکسی کاسیگین که رهبری نظام اقتصادی شوروی را در این نظام به عهده داشتند. پس از مرگ مرموز اندروپوف چرنینکو به سمت رهبری نشست که یکسال طول کشید. وی خیلی ناتوان و بیمار بود و بیشتر امور را گرباچف، پاناریف و یاکوفوف به عهده داشتند. حتی در این دوران نقش سیاست مدار کارکشته چون اندری گرومیکو به حاشیه رفته بود و چهره های جدیدی چون شوراد نادره و علی یوف که نزدیکی زیادی با گرباچوف و گروه جوان پالیت بیرو داشتند، می گرفت.

در زمان حاکمیت شوروی تا مرگ بریژنیف (GNP) توسعه تولیدات ملی ۷.۷ فیصد در سال را تشکیل میداد. این روند تا سال ۱۹۸۰ ادامه داشت.

کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی سر آغاز بحران عمیق در اتحاد شوروی و انحلال حزب کمونیست اتحاد شوروی را در بر میگرفت. مخالفین و موافقین اندیشه های پرستروپکا چهره اصلی خود را به نمایش گذاشتند. حامیان پرستروپکا و مخالفین آن :

حامیان گروهی به رهبری گرباچوف و شرکت یاکوفوف (پس از مرگ سوسلوف رهبری ایدئولوژیک را در حزب به عهده گرفت و بنام بابای گلاسنوست نام گرفت)، پریمیکوف، ریشکوف و چیرنه میردین شوارندازی در بین حامیان نیز انشعاب بوجود آمد و یلسین در سال ۱۹۸۹ از عضویت در بیروی سیاسی استعفا کرد نخستین پیش زمینه های را برای از هم پاشی شوروی باز نمود.

گرباچوف نظام شوروی را نمی خواست از دست دهد. وی شوروی بدون نقش حزب کمونیست میخواست. چیزیکه غرب نیز بدان موافقت کرده بود. اما بحران در رهبری نظام سبب شکست شوروی گردید.

مخالفین این روند را پیروان سوسلوف، یازف، پاناریف و اعضای اورتادوکس بیروی سیاسی تشکیل میدادند مرگ اندروپوف، آغاز یک تحول گسترده در اتحاد شوروی بحساب می آمد. گفته میشود که مرگ اندروپوف مرگ طبعی نبوده است.

سوسلوف و نقش آن در حفظ ایدئولوژی اتحاد شوروی :  
نقش میدیا و تبلیغات غرب . . . گفته میشود که سقوط شوروی کم از کم هفتصد میلیارد دالر هزینه داشته است که در رده های مختلف استفاده گردیده است.  
رسانه های امریکا، برتانیه، آلمان، اسرائیل، فرانسه و چین به ۱۵ زبان شوروی تبلیغات را علیه شوروی پخش میکرد. گرباچوف یکی از نادرترین رهبران شوروی بود که ناتوانی زیادی در زمینه سیاست ملی داشت.  
مخالفت یلسین با گرباچوف در سال ۱۹۸۳ آغاز گردید. یلسن شخصیت پراگماتیست و پر شوروی در حزب کمونیست شوروی به حساب می آمد.  
یلسین در سال ۱۹۸۷ از عضویت در بیرونی سیاسی حزب کمونیست شوروی و منشی اول حزب کمونیست مسکو که یکی از سمت های مهمی در حزب کمونیست شوروی به حساب می آمد استعفی کرد و ضربه شدیدی به رهبری حزب کمونیست وارد کرد.

عبدالقدیر میرزایی :

در ۶ جدی سال ۱۳۵۸ نیروهای اتحاد شوروی از شمال کشور داخل افغانستان گردیدند. آنها حفیظ الله امین را به قتل رسانیدند و بیرک کارمل را به رهبری دولت افغانستان گماشتند. در افغانستان مرحله جدیدی از تحولات آغاز گردید. دولت افغانستان به دولت تمام عیار در تاثیر سیاست های اتحاد شوروی قرار گرفت. هجوم شوروی در افغانستان تحول بسیار مهمی در سیاست مناسبات بین المللی به حساب میرفت. شوروی ها ادعا میکردند که آنها بر اساس منشور سازمان ملل متحد و بر بنیاد دعوت دولت افغانستان، به این کشور رفته اند تا از مداخلات پاکستان و ایران جلوگیری نمایند. در حالیکه غرب آنرا یک تخطی تمام عیار از اصول روابط بین الدول میخواند.

امریکا سیاست همگرایی غرب در مبارزه علیه نیروهای شوروی در افغانستان را با سایر دولت های غربی، خاور میانه و چین عهده دار شد. این سیاست به گونه ترتیب گردیده بود تا نیروهای غربی حمایت شانرا از نیروهای مخالف شوروی در افغانستان آغاز نمایند. بدین ترتیب حمایت گسترده غرب برای مجاهدین افغانستان آغاز شد. این حمایت که از مواظبت سیاسی آغاز گردید به حمایت فراوان اقتصادی، نظامی و فرهنگی گسترش یافت.

ملک ستیز :

پس از کودتای هفتم ثور و تغییر رژیم در افغانستان، مناسبات هر دو کشور گونه دیپلماتیک همکاری ها را وداع گفت و برنامه های استخباراتی و رزمی جانشین آن گردید. برژینسکی مشاور امنیت ملی رئیس جمهور کارتر، دکتورین کارتر پیرامون افغانستان را طرح ریزی کرد. این دکتورین بر بنیاد حمایت از مخالفین دولت جمهوری دیموکراتیک افغانستان که از حمایت گسترده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برخوردار بود، شکل میگرفت و زمینه خوبی را برای انتقام گیری امریکا از جنگ ویتنام مساعد میگرددانید. این حمایت که از مجاهدین افغان در نبرد بر ضد سربازان شوروی و دولت حامی آن صورت میگرفت، در نخستین سال دهه هشتم سده پیش آغاز گردید. حمایت ایالات متحده از مجاهدین در سال ۱۹۸۰ از ۲۰ تا ۳۰ میلیون دالر آغاز گردید، اما به زودی تا ۶۳۰ میلیون دالر در سال رسید و به بزرگ ترین و طویل ترین عملیات استخباراتی و اوپراتیوی امریکایی ها در تاریخ این کشور نام گرفت.  
دکتورین کارتر - برژینسکی، دولت پاکستان را که در همسایگی افغانستان قرار داشت بعنوان مجری این حمایت ها برگزید. بدین ترتیب، از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۷ دولت امریکا ۳.۲ میلیارد دالر را از مجرای پاکستان به مجاهدین افغانستان کمک نمود که بنام مرحله نخست حمایت های امریکا از مجاهدین افغانستان شهرت حاصل کرد. برای اجرای این کمکها، دولت پاکستان مبلغ یک ونیم میلیارد دالر امریکایی در جهت تقویت نظامی خویش بدست آورد که خرید ۴۰ فروند جیت های بم افکن نوع « F-16 » را در پی داشت.  
به ادامه، دکتورین رونالد ریگن که بر سرنگونی دولت اتحاد شوروی هدف گیری شده بود، زمینه های خوبی را در افغانستان پیدا کرده بود. مرحله دوم حمایت های امریکا از مجاهدین افغانستان که سال های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۳ را در بر میگرفت، به ۴.۲ میلیارد رسید. در این دوران ۲.۲ میلیارد دالر از اجرای این برنامه ها بدولت حامی مجاهدین، یعنی پاکستان سرازیر گردید.

عبدالقدیر میرزایی :

شوروی ها تلفات جانی و مالی زیادی را در این جنگ متقبل گردیدند. از سوی دیگر بحران نظام در اتحاد شوروی بیشتر میگردد. حزب کمونیست به رکود مواجه بود و غرب توانست در ساختار اجتماعی شوروی ریشه بگستراند. بحران اقتصادی نیز دامنه های شوروی را در خود پیچیده بود. زوال یک امپراتوری نزدیک به نظر میرسید. کشورهای اروپای شرقی که بیشتر بنام دولت های سوسیالیستی شهرت داشتند از هم می پاشیدند و جمهوریت های شوروی نیز از هم می پاشید و جهان شاهد تحولات عجیبی بود.

ملک ستیز :

شوروی ها، در جنگ افغانستان، دچار صدمات شدید انسانی و اقتصادی شدند. در این جنگ ۶۲۰۰۰۰۰ سرباز و افسر اردوی سرخ سهم گرفتند، که از آن جمله ۸۰ تا ۱۲۰ هزار نفر، حضور فزینگی، به شکل دورانی و دایمی داشتند. تلفات شورویها، در این جنگ، قرار زیر بود:

تلفات انسانی:

- ۱۵۰۰۰ کشته ؛
- ۵۰۰۰۰ هزار زخمی و معیوب روانی ناشی از جنگ.

تلفات تخنیکي:

- ۲۱ فروند طیاره نوع میگ ؛
  - ۳۳۳ فروند هلیکوپتر ؛
  - ۱۴۷ عراده تانک و ماشین های محاربه یی ؛
  - ۱۳۱۴ عراده وسایل انتقالاتی و لوژیستیکی [APCs / IFV](#) ؛
  - عراده وسایل مجهز توپخانه ؛
  - ۱۱۳۸ عدد وسایل مجهز تخنیک ارتباطی و رادیویی ؛
  - ۵۱۰ وسیله ترمیم و احیا ؛
  - ۱۱۳۶۰ عراده وسایل انتقالاتی و تأمیناتی.
- افغانستان نیز، درین جنگ، تلفات سنگینی داشت. از آغاز تهاجم به افغانستان تا سقوط رژیم دکتور نجیب الله و شروع جنگهای داخلی سال ۱۹۹۲، تلفات جانب افغانستان، ازین قرار بوده است:
- بیشتر از یک میلیون کشته ؛
  - بیشتر از دو میلیون زخمی، که برخی معیوب و برخی به شکل فرسایشی جان باختند ؛
  - بیشتر از ۱۰ میلیون صدمه دیده، که از تکالیف روانی ناشی از جنگ رنج می برند ؛
  - شش میلیون پناهنده و بیجا شدگان داخلی و بین المللی (در اخیر سال ۱۹۸۰، از هردو پناهنده در جهان، یکی افغان بود.)؛
  - ۱۰ - ۱۵ میلیون ماین ضد پرسونل در افغانستان جا به جا شده، که تا هنوز جان ۲۵۰۰۰ افغان بیگناه را گرفته است.

عبدالقدیر میرزایی :

در ۱۵ فیروری سال ۱۹۸۹ آخرین سرباز شوروی افغانستان را ترک نمود. غرب این تدبیر را جشن گرفت و تصور میکرد که با خروج نیروهای شوروی، دولت جمهوری افغانستان بصورت آنی به شکست مواجه میگردد. اما چنین نشد و دولت دوکتور نجیب الله توانست تا اپریل سال ۱۹۹۲ در برابر نیروهای مجاهدین مقاومت نماید. قشون سرخ ۹ سال و پنجاه روز را در افغانستان سپری کردند. این مدت در تاریخ کشور جایگاه پر جنجال و سرنوشت سازی را حفظ کرده است. خروج نیروهای شوروی افغانستان را به جنگ فراموش شده کشانید و ما یکبار دیگر شاهد جنگ داخلی در کشور بودیم. پس، ازین دوران سرنوشت ساز در تاریخ معاصر کشور چه میتوان نتیجه گیری کرد؟

بیشترین جنگها در افغانستان از نبود آگاهی از پیامدهای این جنگها در میان مردم کشور بوده است. به باور تحلیل گران، افغانها بیشترین قربانیان را در جنگهای سرد و جنگهای داخلی و منطقه یی داده اند. مردم افغانستان باید بدانند که جنگ سرد و پیامد های آن هنوز هم در میان ما حضور دارد. تشنج فکری که سبب منازعات زیاد در کشور می گردد ناشی از جنگ سرد بوده است. حال که هردو ابر قدرت دوران جنگ سرد اعمال خویش را در افغانستان نقد می نمایند، بر ماست تا ازین درس های بزرگ که به قیمت جان ملیونها انسان کشور ما تمام گردیده است بیاموزیم و نگذاریم دیگر قربانی منابع و منافع دیگران گردیم.

پایان